

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفت خان رستم



شاید شنیده باشید که هرگاه، کسی کار بسیار دشواری را با پیروزی به پایان برساند،
می‌گویند از «هفت خان» گذشته است. هفت خان، نام هفت مرحله قسمت از نبردهای
رستم با نیروهای اهریمنی و گذشتن از دشواری‌ها است. یکی از زیباترین بخش‌های
شاهنامه، «هفت خان رستم» است. هنگامی که کیکاووس، پادشاه ایران با شماری
از بزرگان سپاه خود در چنگ دیوان مازندران گرفتار می‌شود، رستم در این زمان به
سوی مازندران حرکت می‌کند تا آنان را از بند رهایی دهد. طناب، ریسمان، اسارت آزادی جانور افسانه‌ای
در این نبردها، رستم به کمک اسب خود، رخش، با شیر و اژدها پیکار می‌کند؛ دیوها
را از پای درمی‌آورد و بر جادوگران، پیروز می‌شود. استب رستم شهری در سیستان
پهلوان برای نبرد با دشمن، سوار بر رخش از زابُلستان، راهی مازندران می‌شود. در
خان اول، شیری قوی پچه به او و اسبش حمله می‌آورد. رخش، شیر را از هم می‌درد. زورمند، توانا

پرازرنج وزحمت

رستم در خانِ دوم، بیابانی سخت و راهی دراز را پشتِ سر نهاده، خسته و تشنه است؛
غمخواری و دلسوزی

با جست و جوی فراوان، چشمه‌ای می‌یابد، آبی می‌نوشد و سر و تن می‌شوید و رخش را تیمار
شکار به این گونه

می‌کند و پس از نجیر به خواب می‌رود و بدین سان، خان دوم را نیز پیروزمندانه سپری

می‌کند. در این هنگام، اژدهایی از راه می‌رسد و از دیدن رستم و اسبش به خشم می‌آید. رخش
قسمت انتهایی انگشتان حیوانات

می‌کوشد تا با کوفتن سم بر زمین، رستم را از وجود اژدها آگاه کند؛ اما هر بار که رستم دیده

می‌گشاید، اژدها در تاریکی فرو می‌رود و از چشم او پنهان می‌شود. رستم در خشم می‌شود؛ به رخش
درشتی

پر خاش می‌کند؛ چون به خواب می‌رود، اژدها دوباره خود را به رخش می‌نمایاند.

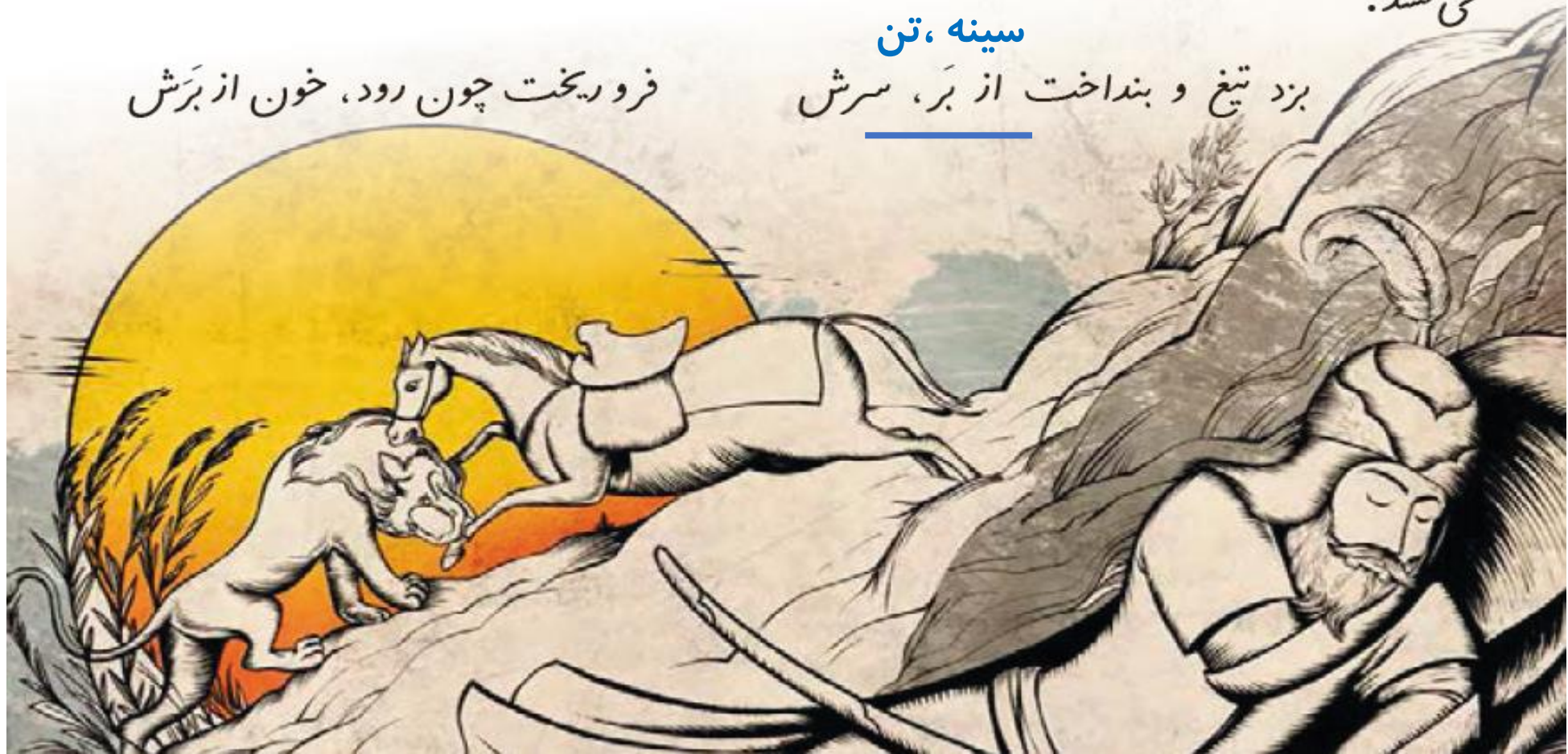
بار سوم، رخش به تنگ می‌آید و چاره‌ای جز بیدار کردن رستم ندارد:

پاره پاره
چاک چاک ز سُمش زمین شده،

خروشید و جوشید و برگند خاک

ترسناک
رستم بیدار می شود و اژدها را می بیند؛ به یاری رخس با اژدها نبردی سهمگین می کند و او را
می کشد.

سینه، تن
بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش
فرو ریخت چون رود، خون از برش



رستم بار دیگر، در چشمه شست و شو می‌کند؛ آنگاه با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد و او را

بر این پیروزی سپاس می‌گزارد و بدین سان خان سوم به پایان می‌رسد. **خواست و اراده برای انجام کاری**

در خان چهارم، رستم با جادوگری روبه‌رو می‌شود. جادوگر، با چهره‌ای آراسته و به قصد

فریب و نیرنگ، نزد رستم می‌آید؛ پس از کمی گفت‌وگو، رستم به حیله‌گری **مکرو فریب** او پی می‌برد و برای

چیرگی بر او از خدایاری می‌جوید و سرانجام او را از پا در می‌آورد. **پیروز**

گره و پیچ طناب

بینداخت چون باد، حم کمند

سرِ جادو آورد ناگه به بند

میانش به خنجر به دو نیم کرد

دل جادوان زو پُر از بیم کرد **ترس**

نام دیو در خان پنجم

در خان پنجم، رستم با پهلوانی به نام «اولاد» رویارو می‌شود و او را به بند می‌کشد؛ سپس

یکی از سرداران دیو سپید

در خان ششم، رستم با راهنمایی اولاد، بر «ارژنگ دیو» چیره می‌شود و او را از پا در می‌آورد.

آتش تیز و تند

بدو تاخت مانند آذرکشسب

سر از تن بکندش به کردار شیر


چو رستم بیدش، برانگخت اسب

موی بلند اسب

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر شجاع

در خانِ هفتم، رستم در غاری تاریک با بزرگِ دیوان یعنی «دیو سپید» می‌جنگد و سرانجام او را نیز از بین می‌برد؛ بدین‌گونه، رستم با پشت سر گذاشتن هفت مرحله‌ی بسیار دشوار و خطرناک، یاران خود را از بند دیوان نجات می‌دهد و به ستایش یزدان می‌پردازد:

به خاطر
ز بهر نیایش، سرو تن بشُست
از آن پس نهاد از بر خاک، سر
ز هر بد تویی بندگان را پناه
یکی پاک جای پرستش بجُست
چنین گفت گامی داورِ دادگر!
تو دادی مرا کردی و دستگاه
شجاع، دلیر شکوه، قدرت، عظمت
عادل

«شاهنامه‌ی فردوسی، با تلخیص و بازنویسی» 

می‌گویند از «هفت خان» گذشته است

کنایه از توانسته است، مراحل دشوار را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

از پای درمی‌آورد

کنایه از نابود کردن.

رخش به تنگ می‌آید

کنایه از رخش، خسته می‌شود.

قافیه (ردیف ندارد)

ز سُمَش زمین شده، چاک چاک

خروشید و جوشید و برگند خاک

رخش، شیهه کشید و جست و خیز کنان، از شدت خشم با ضربه های سمش، زمین را پاره پاره کرد.

بیت دارای مبالغه است (خشم رخس)

بیت دارای ۴ جمله است

این بیت مربوط به خان سوم است.

قالب اشعار مثنوی است.

قافیه (ردیف ندارد)

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش
فرو ریخت چون رود، ^{مشبه به} ^{مشبه} خون از برش

رستم با شمشیر، سرش را از تن جدا کرد و خون فراوانی از تن اژدها جاری شد.

بیت دارای مبالغه است (ریخته شدن خون مانند رود)

بیت دارای ۳ جمله است.

این بیت مربوط به خان سوم است. (کشته شدن اژدها)

تشبیه
سِرِ جادو آورد ناگه به بند
سینداخت چون باد، خَمِّ کَمَد

رستم با سرعت بسیار، طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و او را اسیر کرد.

بیت دارای کنایه (سربه بند آوردن کنایه از اسیر کردن) و مبالغه است (سرعت زیاد)

بیت دارای ۲ جمله است.

این بیت مربوط به خان چهارم است. (کشته شدن جادوگر)

میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پُر از بیم کرد ^{قافیه / ردیف}

باخنجر، جادوگر را از کمر، نصف کرد و تمام جادوگران از این اتفاق ترسیدند.

بیت دارای ۲ جمله است.

این بیت مربوط به خان چهارم است. (کشته شدن جادوگر)

مشبه چورستم بیدیش، برا نگیخت اسب منظور ارژنگ دیو است تشبیه
بدو تاخت مانند آذر گشسب مشبه به قافیه (ردیف ندارد)

وقتی رستم او را دید، اسبش را به حرکت در آورد و مانند آتش تندی، به سوی او، به سرعت روانه شد.

بیت دارای کنایه (تاختن مانند آذر گشسب) و مبالغه است (تند و سریع حرکت کردن)

بیت دارای ۳ جمله است.

(چو) د رمصرع اول به معنی (زمانی که، وقتی که) است و حرف ربط می باشد، پس با نشانه ی تشبیه اشتباه نکن.

نکته

این بیت مربوط به خان ششم است. (کشته شدن ارژنگ دیو)

مراعات نظیر

مفعول

نهاد

تشبیه
مشبه به

قافیه (ردیف ندارد)

رستم (مشبه)

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر نهاد
سر از تن بکندش به کردار شیر

رستم سر و گردن ارژنگ دیو را گرفت و مانند شیر شجاع و قوی سرش را از تن جدا کرد.

بیت دارای ۲ جمله است.

این بیت مربوط به خان ششم است. (کشته شدن ارژنگ دیو)

قافیه (ردیف ندارد)

ترکیب وصفی
یکی پاک جای پرستش بجست

مراعات نظیر
سرو تن بشست زهر نیایش

رستم برای راز و نیاز با خدا، خودش را شست و جای پاکی را برای عبادت کردن پیدا کرد.

بیت دارای ۲ جمله است.

از آن پس نهاد از بر خاک، سر _____
چنین گفت گای داورِ دادگر! ^{ترکیب وصفی منادا} قافیه (ردیف ندارد)

بعد از این مشغول عبادت و راز و نیاز با خداوند شد و گفت: ای خداوند بزرگ و عادل!
بیت دارای ۳ جمله است.

بیت دارای کنایه (سر بر خاک نهادن کنایه از فروتنی و فرمان بری و در اینجا یعنی راز و نیاز)

این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی می باشد
(بیتی که از نظر معنی، کامل نباشد و با بیت های بعدی کامل شود)

نکته

قافیه (ردیف ندارد)

زِ هَر بَد تویی بندگان را پناه تو دادی مرا گردی و دستگاه

پروردگارا! در برابر تمام بدی‌ها، پناهگاه بندگان هستی و تو به من پهلوانی، قدرت و عظمت داده‌ای.

بیت دارای ۲ جمله است.

هم خانواده ها

مرحله ← مراحل

گذشتن ← گذشته،

بخش ← بخشنده، بخشیده، بخشیدن

موفقیت ← موفق، موافق، توافق

حیله ← حیلت

پرستش ← پرستیدن، پرستنده

تلخیص ← خلاصه، تخلص، خلاص



۱ منظور از «هفت خان رستم» چیست؟ کنایه از گذراندن مراحل سخت

۲ هریک از تصاویر زیر، مربوط به کدام خان از هفت خان رستم است؟

خان



۵ (اسیر شدن اولاد دیو به دست رستم)

خان ۳ (کشتن اژدها)



خان ۵) رستم، اولاد دیو را اسیر می کند



خان ۴) رستم، جادوگر را از بین می برد



۲) رستم بر تشنگی غلبه می کند



خان ۷) رستم، دیو سپید را می کشد



مبالغه (غلو، اغراق)

گاه، شاعران و نویسندگان برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر و بزرگ‌تر از آنچه هست، توصیف می‌کنند. به این گونه بزرگ‌نمایی در بیان حوادث «مبالغه» می‌گویند.

در درسی که خواندید، نمونه‌هایی از این بزرگ‌نمایی را می‌توان یافت:

■ خروشید و جوشید و برکند خاک ز سُمّش زمین شد همه چاک چاک

در این بیت، شاعر در جوش و خروش اسب مبالغه کرده است.

■ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فروریخت چون رود خون از برش

در این بیت، شاعر در چگونگی جاری شدن خون اژدها مبالغه کرده است.

کنایه (پوشیده سخن درباره ی امری)

به این عبارت که در درس آمده است، توجه کنید:

■ «از هفت خان گذشته است.»

منظور این است که توانسته مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

■ وقتی درباره ی مطلبی به طور غیرمستقیم صحبت می کنیم به آن «کنایه» می گوئیم.

کنایه سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است.

زمانی که درباره ی شخصی می گوئیم «درِ خانه ی او همیشه باز است»، معنای نزدیک و

آشکارِ جمله این است که «درِ خانه ی او همواره گشوده است و قفل و بندی ندارد»؛ اما

مقصود گوینده، بیان صفت بخشش و مهمان نوازی آن شخص است؛ بنابراین، معنای دوم

یا دور جمله این است که او شخص مهمان نوازی است؛ به همین سبب، می گوئیم باز بودنِ

درِ خانه ی فلانی، کنایه از بخشندگی و مهمان نوازی اوست.

■ به عنوان نمونه در عبارت «..... بار سوم، رخس به تنگ می آید.....» به تنگ آمدن، کنایه

از خسته شدن و به سُتوه آمدن است.

نکته

کنایه ها اکثرا در عالم واقعیت امری شدنی و ممکن است (در خانه ی فلانی همیشه باز است که کنایه از مهمان نوازی فرد دارد. ولی برخی از کنایه ها از طریق تکرار زیاد بین مردم ،تبدیل به کنایه شده است (خون دل خوردن که کنایه از غصه خوردن است و در واقعیت نشدنی است.

نکته

هر ضرب المثل کنایه دارد اما هر کنایه ای ضرب المثل نیست.

هفت خان رستم

- ۱) رخش، شیر را می کشد.
- ۲) رستم بر تشنگی غلبه می کند.
- ۳) رستم، اژدها را می کشد.
- ۴) رستم، جادوگر را از بین می برد .
- ۵) اولاد دیوبه دست رستم، اسیر می شود .
- ۶) رستم، ارژنگ دیو را شکست می دهد.
- ۷) رستم، دیو سپید را می کشد.

پایان درس هفت خان رستم

زندگی مسابقه نیست از مسیر لذت ببر :

خونم سبز

